

## دیدگاه قرآن در باره مشارکت سیاسی زنان

موسی حسینی

یکی از پرسشهایی که درباره زن مطرح شده، این است که آیا زن از نظر اسلام حق مشارکت سیاسی دارد یا خیر؟

این پرسش که یک پرسش حقوقی است می تواند در حوزه کلان فقه اسلامی و با توجه به ادله و منابع گوناگون فقهی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و بدان پاسخ داده شود، اما در این نوشتار می کوشیم پرسش یادشده را تنها در پرتو آیات قرآن پاسخ بگوییم تا از این طریق هم دیدگاه ویژه قرآن به دست آید و هم زمینه ای فراهم آید برای نقد و عرضه مفاد روایات یا دلیلهای فقهی دیگر بر قرآن.

### مشارکت سیاسی زن

مقصود از این عنوان، سهم گرفتن در تعیین سرنوشت سیاسی و حضور در عرصه های گوناگون حاکمیت و قدرت است که تقریباً در حوزه های زیرمحدود می شود:

۱. نهاد قانونگذاری.
  ۲. نهاد قضایی.
  ۳. نهاد مدیریت اجرایی.
  ۴. انتخابات و همه پرسی به عنوان راهکار اعمال حق و حضور مردم در عرصه های مختلف.
  ۵. نظارت و کنترل بر مواضع و رفتار حکومت.
  ۶. نقد و تلاش در جهت تغییر یا اصلاح سیاستهای حکومت
  ۷. شرکت در احزاب و تشکلهای سیاسی یا ایجاد آنها.
- خلاصه، حضور و ایفای نقش در تمام مراحل شکل گیری، برنامه ریزی و تصمیم گیری، اجرایی و مدیریت و استمرار صلاحمند حکومت و حاکمیت.

بنابراین پرسش از حق مشارکت سیاسی زنان بر می گردد به حق حضور و اعمال نظر در زمینه ها و مراکز یادشده. اکنون باید دید قرآن در این موضوع چه دیدگاهی دارد.

مجموعه آیاتی که به صورت صریح یا ضمنی به مسئله مشارکت زنان در عرصه های گوناگون قدرت و حکومت ارتباط پیدا می کند، به دو دسته تقسیم می شوند؛ دسته نخست آیاتی که به تصریح یا تلویح نظر مثبت دارند و می توان از آنها حق مشارکت را اثبات کرد، و دسته دیگر آیاتی که به گونه ای از آنها بوی مخالفت می آید و یا مطابق برخی برداشتهای تفسیری حق مشارکت نداشتن زنان را می رسانند.

### آیات موافق با مشارکت سیاسی زنان

برای اثبات حق مشارکت سیاسی زنان به چند دسته از آیات می توان استناد جست:

۱. نخستین مورد از آیات قرآن که بیانگر صلاحیت و شایستگی و همچنین حق زنان در سهم گیری و ایفای نقش در زمینه امور سیاسی و قدرت و حاکمیت است، آیات مربوط به ملکه سبا می

باشد که در سوره نمل از آیه ۲۳ تا ۴۴ مطرح شده است. در این آیات، خداوند از زن هوشمند و بادرایتی سخن می گوید که بر سرزمینی حکومت می کند و با دعوت حضرت سلیمان از کیش شرک به دین توحید رو می آورد و اسلام می آورد.

اینکه خداوند از میان صحنه های گوناگون زندگی سلیمان صحنه ارتباط او با ملکه سبا را مطرح کرده و از سخنان ملکه سبا نیز جملاتی را نقل می کند که نشانه عقل و هوشمندی بالای اوست و بعد داستان را بدون هیچ گونه نقد یا کنایه و تعریضی به پایان می برد، همه بیانگر نگاه مثبت قرآن به نقش و جایگاه ملکه سبا است و نشان می دهد که زن از دیدگاه قرآن می تواند در بالاترین موقعیت سیاسی قرار گیرد.

اگر چنانچه زن صلاحیت چنین کار و مسئولیتی را نمی داشت یا در آیین و شریعت الهی نمی توانست به چنان موقعیتی برسد، برابر روش معمول قرآن کریم که موارد باطل و ناسازگار با دیدگاه خود را نقد می کند، باید به صورت صریح یا اشاره بدان می پرداخت، حال آن که اصل طرح این داستان و نحوه پردازش آن، همه نشانه تأیید و سازگاری آن با دیدگاه وحی است.

یکی از فقیهان مفسر معاصر در این زمینه می نویسد:

«قرآن زن را در چهره ملکه سبا همچون انسانی برای ما ترسیم می کند که از عقل و خرد برخوردار است و تسلیم عواطف و احساسات خودش نیست، زیرا مسؤولیت او توانسته است به وی پختگی و کمال تجربه و قوت عقل و اندیشه ببخشد، به گونه ای که تا سطح حکومت و فرمانروایی بر مردان پیش برود؛ مردانی که در او شخصیت توانا و خردمندی را که بر اداره شوون و امور اجتماعی توانمند بود، می دیدند.»<sup>۱</sup>

۲. بیعت زنان با پیامبر اکرم(ص) که در آیه ۱۲ سوره ممتحنه آمده دلیل دیگری است بر نگاه مثبت قرآن به مشارکت سیاسی زنان:

«یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات یتابعنک علی أن لا یشرکن بالله شیئاً و لا یسرقن و لا یزنین و لا یقتلن أولادهنّ و لا یأتین ببهتان یفتربینه بین ایدیهنّ و أرجلهنّ و لا یعصینک فی معروف فبایعهنّ و استغفرلهنّ الله إنّ الله غفور رحیم» ممتحنه/۱۲

ای پیامبر، هرگاه زنان مؤمن نزد تو آیند که با تو بیعت کنند بر این شرط که چیزی را با خدا شریک ندانند و دزدی و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و دروغی را که در دست و بال خود ساخته و پرداخته باشند پیش نیارند و در هیچ کار پسندیده ای نافرمانی نکنند، پس با آنها بیعت کن و برای ایشان از خدا آمرزش بخواه که خدا آمرزنده و مهربان است.

در این آیه کریمه خداوند به پیامبر دستور می دهد که اگر زنان با ایمان نزد تو برای بیعت و اعلام وفاداری به پیام تو و اطاعت از فرمان تو آمدند، از آنان بیعت بگیر. از آنجا که «بیعت» در فرهنگ اعراب زمان نزول قرآن به معنای پیمان وفاداری به کسی و اعلام اطاعت و فرمان برداری از او بوده است، همانند پدیده «انتخاب» در فرهنگ سیاسی امروز که زمینه مشروعیت سیاسی حکومت و فرمانبری مردم از آن را فراهم می کند، بنابراین آیه کریمه به صراحت، سهم داشتن زنان را در امری که نقش تعیین کننده در سرنوشت سیاسی جامعه و رابطه دوسویه فرماندهی و فرمانبری حکومت و مردم دارد، تأیید می کند و پیامبر را به عنوان حاکم و فرمانروای دینی و سیاسی جامعه وادار به پذیرش آن می سازد.

۳. یکی از عرصه های قدرت و حاکمیت، عرصه قانونگذاری است که به صورت مجلس شورا بخشی از مشارکت مردم را در تعیین سرنوشت اجتماعی شان به نمایش می گذارد. گرچه قرآن راجع به شیوه قانونگذاری در دستگاه حکومت، روش خاصی ارائه نمی کند، اما در رابطه با شورا و مشورت به صورت کلی (چه در قانونگذاری و چه در زمینه های دیگر) دو آیه معروف دارد؛ «و أمرهم شوری بینهم» (شوری/۳۸) و «و شاورهم فی الأمر» (آل عمران/۱۵۹) که در آیه نخست یکی از ویژگیهای برجسته مؤمنان بیان می شود، و در آیه دوم به پیامبر دستور می دهد که با مؤمنان مشورت کند، و بدین گونه سنت شورا را به ایشان می آموزد.

از سوی دیگر تردیدی نیست که در هر دو آیه مقصود از مؤمنان، زنان و مردان مؤمن هستند، این بدان معنی است که روش شورا در هر زمان و زمینه ای که به کار گرفته شود، زن و مرد هر دو حق شرکت و اظهار نظر در آن را دارند.

به این ترتیب قرآن نه تنها در عرصه قانونگذاری بلکه در تمام زمینه هایی که عنصر مشورت به عنوان راهکار تصمیم گیری یا برنامه ریزی استفاده می شود به زن حق مشارکت و سهم گرفتن در ایفای نقش می دهد و با این نظر، صلاحیت و شایستگی زن را نیز به صورت ضمنی تأیید می کند.

۴. آنچه در رابطه با نگاه قرآن به مشارکت زن در عرصه قانونگذاری مطرح شد، عیناً در بخش دیگری از حاکمیت یعنی قضاوت و دستگاه قضایی نیز قابل تطبیق است؛ آیات قرآن درباره قضاوت و داوری و حل و فصل دعاوی بسیار کلی و فراگیر هستند و هیچ گونه جنسیتی در آنها لحاظ نشده است:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»

نساء/۵۸

خدا به شما فرمان می دهد که سپرده ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید.

«و من لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الظالمون» مائده/۴۵

و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند، پس آنان ستمگرانند.

«و إن حکمت فاحکم بینهم بالقسط إن الله یحبّ المقسطین» مائده/۴۲

واگر داوری کردی پس به عدالت میان شان حکم کن که خداوند دادگران را دوست می دارد. در تمام این آیات آنچه که بر آن تأکید شده است داوری بر اساس حق و عدل است، اما اینکه داوری کننده چه کسی باشد؛ زن باشد یا مرد، هیچ اشاره ای ندارد.

بنابراین از دیدگاه قرآن هر کسی که صلاحیت داوری دارد، یعنی حق و عدل را تشخیص می دهد و بدان پایبند است، می تواند در نهاد قضا و داوری سهم داشته باشد؛ خواه زن باشد یا مرد.

۵. بخش عمده ای از مشارکت سیاسی در قالب نظارت و کنترل بر مواضع و رفتار حکومت و نقد آن یا تلاش در تأثیرگذاری و تغییر آن تجلی می کند که امروزه این کار را جامعه مدنی یا احزاب، مطبوعات و حلقه های واسط بین مردم و حکومت به عهده می گیرند.

قرآن کریم بحث نظارت و تأثیرگذاری را در حوزه عام جامعه؛ یعنی در رابطه فرد با فرد، فرد با حکومت و یا برعکس، و با تعبیر امر به معروف و نهی از منکر مطرح می کند، و آن را یکی از مسؤولیتهای مهم و اساسی جامعه اسلامی می شمارد:

«کنتم خیر أمة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر...» آل عمران/ ۱۱۰  
شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید، به کار پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند بازمی دارید.

«ولتکن منکم أمة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر...» آل عمران/ ۱۰۴

و باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی باز دارند.

با توجه به گستره مفاهیم «معروف» و «منکر» در فرهنگ قرآنی که هرگونه گفتار و رفتار مثبت و منفی را در بر می گیرد و با توجه به تأکیدی که قرآن در انجام رسالت نظارت و اصلاح اجتماعی در قالب امر به معروف و نهی از منکر دارد، به شأن و جایگاه و همچنین دامنه فعالیت‌های کنترل و اصلاح اجتماعی به طور کلی و حوزه حکومت و قدرت به طور ویژه پی می بریم.

از سوی دیگر قرآن کریم وظیفه کنترل و اصلاح اجتماعی را در تمام حوزه های آن، مسؤولیت همگانی و عمومی مردم می داند و در برخی موارد حتی تصریح دارد که زن و مرد در انجام این رسالت و مسؤولیت، سهم مساوی دارند:

«و المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر...» توبه/ ۷۱

و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده و می دارند و از کارهای ناپسند بازمی دارند...

بنابراین قرآن نه تنها سهم گرفتن زن در این بخش از فعالیت‌های سیاسی را حق وی می داند، بلکه بالاتر از آن وظیفه و تکلیف او می داند که این رسالت را به دوش بگیرد و طبعاً هرگونه حرکتی را که مقدمه انجام بهینه این رسالت باشد، مانند تشکیل حزب، انجمن یا شرکت در آنها... امری لازم و بایسته می شمارد.

۶. برخی از اندیشمندان مسلمان برای اثبات حق مشارکت سیاسی زن به صورت عام و حق و صلاحیت او به طور ویژه برای ریاست جمهوری یا حاکمیت در عالی ترین مقام حکومت و قدرت، به آیاتی استدلال کرده اند که بیانگر سلطه و ولایت انسانها بر خودشان است. بر پایه این استدلال، آیاتی چون: «و ماکان لمؤمن و لامؤمنة إذا قضی الله و رسوله أمراً أن یکون لهما الخیرة من أمرهم...» (احزاب/ ۳۶) و «النبی أولى بالمؤمنین من أنفسهم...» (احزاب/ ۶) دلالت بر این مطلب دارند که در غیاب پیامبر یا حکم خدا و پیامبر، مؤمنان خود اختیار دار کار خود هستند.

از سوی دیگر برگزیدن یا برگزیده شدن زن در یک پست و مقام حاکمیت از مصادیق حق اختیار و انتخاب است که در غیاب پیامبر یا حکم شرعی مردم از آن برخوردارند.

و از جهت سوم، دلیلی شرعی که بتواند حکم ناسازگار با این انتخاب را ثابت کند نیز نداریم، در نتیجه هم مردم می توانند زن را به عنوان عنصری از عناصر دستگاه حکومت انتخاب کنند و هم زن حق انتخاب شدن دارد.

یکی از فقیهان نواندیش معاصر در این زمینه می نویسد:

«در رابطه با مسئله مورد بحث؛ یعنی صلاحیت و شایستگی زن برای حاکمیت می‌گوییم: مفهوم آیه کریمه «وماکان لمؤمن و لامؤمنة إذا قضی الله و رسوله أمراً أن یکون لهم الخیرة من أمرهم» - بعد از آن که ثابت شد که دلیل معتبری بر عدم شایستگی (مشروعیت) حکومت (حاکمیت) زن و به عهده گرفتن قدرت نخست در دولت و همچنین مسؤولیتها و پستهای مدیریتی دیگر وجود ندارد - جواز تصدی پست ریاست جمهوری توسط زن را می‌رساند، زیرا در این موضوع حکمی از سوی خداوند تشریح نشده است. با همین بیان می‌توان دلالت آیه: «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» را نیز بر مطلب مورد نظر تبیین کرد، زیرا آیه کریمه می‌گوید مؤمنان در زمینه‌هایی که پیامبر یا امام معصوم وجود ندارد، خود اختیاردار امور خود هستند، اما با بودن پیامبر یا معصوم، آنان سزاوارترند. و با توجه به اینکه در زمان غیبت، ولایت و حاکمیت معصوم به دلیل در دسترس نبودن منتفی است، به حکم آیه کریمه انسانها اختیار امور خویش را دارند [که چه کسی را انتخاب کنند یا انتخاب شوند].»<sup>۲</sup>

#### آیات مخالف با مشارکت سیاسی زن

در برابر آیاتی که مطرح شد، آیات دیگری هستند که ممکن است به عنوان آیات مخالف به آنها استدلال شود. در اینجا به بررسی این آیات می‌پردازیم:

۱. «الرجال قوأمون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما أنفقوا من أموالهم»  
نساء/۳۴

مردان سرپرست زنانند به دلیل آن که خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آن که از اموال شان خرج می‌کنند.

برخی از مفسران بر این باورند که این آیه کریمه به دلیل عمومیت علتی که در آن ذکر شده قوامیت مردان بر زنان را به طور کلی در همه امور اجتماعی از قبیل حکومت، قضا، دفاع و... اثبات می‌کند، بنابراین در تمام امور یادشده، این مردانند که صلاحیت قیام و انجام کارها را دارند و نه زنان. علامه طباطبایی می‌نویسد:

«و عموم هذه العلة يعطى أن الحكم المبني عليها أعنى قوله (الرجال قوأمون علی النساء) غیرمقصود علی الأزواج... بل الحكم مجعول لقبیل الرجال علی قبیل النساء من الجهات العامة التي ترتبط بها حياة القبیلین جميعاً... كجهتی الحكومة و القضاء... و كذا الدفاع الحربی... كل ذلك ممّا یقوم به الرجال علی النساء، و علی هذا فقولہ: الرجال قوأمون علی النساء. ذواطلاق تام.»<sup>۳</sup>

این استدلال چنان که پیداست بر پایه این پیش فرض است که مقصود از «رجال» و «نساء» گروه مردان و گروه زنان است و نه شوهران و همسران. اما این مطلب قابل نقد است، زیرا علتی که در آیه برای قوامیت بیان شده مرکب از دو مؤلفه است؛ فضیلت و انفاق. جزء نخست گرچه به تنهایی عام است، اما با توجه به جزء دیگر که مسئله «انفاق» است، دائره آن محدود به گروه خاصی از مردان می‌شود که شوهران باشند، زیرا انفاق مرد به زن به عنوان زن، تنها در محدوده روابط زناشویی و همسری است، چنان که یکی از مفسران معاصر می‌نویسد:

«از نظر ما مسئله این گونه نیست، بلکه آیه کریمه اختصاص به دائره همسری فقط دارد، زیرا... تنها حالتی که بر مرد به عنوان مرد واجب است که به زن به عنوان زن انفاق کند، حالت زوجیت و همسری است؛ چون وقتی به پدر نگاه می‌کنیم می‌بینیم بر او واجب است که بر فرزندانش انفاق کند

بدون اینکه در اینجا مسئله جنسیت مطرح باشد. بنابراین بر پدر واجب است که بر دخترش به عنوان اینکه دختر اوست انفاق کند، نه به لحاظ جنسیت و زن بودنش. و همین گونه وقتی به مقوله ولایت و حاکمیت می‌نگریم می‌بینیم ولایت تنها بر زنان نیست؛ مثلاً ولایت پیامبر بر مردان و زنان هر دو است و همچنین ولایت امام و ولایت فقیه بر مردان و زنان است. پس ما حالتی که در آن مرد بودن و زن بودن ویژگی داشته باشد نداریم، مگر حالت همسری.<sup>۴</sup>

بنابراین آیه کریمه دلالتی بر ناشایستگی یا منع شرعی راجع به حاکمیت زن به عنوان برجسته‌ترین نمونه مشارکت سیاسی ندارد، زیرا منافاتی نیست بین آن که زن در خانواده و در محدوده مدیریت و قوامیت مرد باشد، اما در بیرون از چهارچوب خانواده مدیریت و سلطه اجرایی، تقنینی یا قضایی بر همسر خویش داشته باشد.

«بنابر این لازمه ریاست کسی در دولت یا هرگونه تشکیلات این نیست که نتواند تحت سلطه ای دیگر از نوع دیگر قرار گیرد.»<sup>۵</sup>

۲. «ولهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف و للرجال علیهنّ درجه» بقره/۲۲۸

می‌توان تصور کرد که آیه یادشده نوعی برتری و تقدم مردان بر زنان را در عرصه حیات اجتماعی ثابت می‌کند و این بدان معنی است که هرگاه در یکی از زمینه‌های زندگی اجتماعی، مثل سیاست، مردان و زنان هر دو بتوانند حضور داشته باشند مردان مقدم بر زنان هستند و زنان حق حضور و ایفای نقش ندارند.

برخی از این نیز فراتر رفته‌اند و «درجه» را به معنای برتری وجودی و کمالی گرفته‌اند که در این صورت آیه نقص و ناشایستگی وجودی و عقلانی زن در برابر مرد را می‌رساند.<sup>۶</sup>

اما واقعیت این است که «درجه» در آیه یادشده نه به معنای برتری وجودی است و نه به معنای برتری حقوقی به معنای عام، بلکه به یک سلسله اختیارات اشاره دارد که مرد به عنوان مدیر خانواده از آن برخوردار است.

زیرا؛ اولاً آیه در مقام بیان حقوق است و نه فضایل وجودی، بنابراین «درجه» نمی‌تواند به معنای برتری وجودی باشد.

و ثانیاً آیه در مقام بیان حقوق دوسویه و متقابل زن و شوهر در خانواده است و نه زنان و مردان به صورت کلی، زیرا زن و مرد جدا از خانواده، حقوقی نسبت به یکدیگر ندارند تا در آن زمینه برتری برای مردان قائل شویم. بنابراین آیه یادشده درحقیقت بیان دیگری از همان قوامیت مرد بر زن در خانواده است که نوعی مدیریت و سلطه اداری در خانواده را برای مرد اثبات می‌کند که این تنها چیزی است که در حقوق متقابل مرد و زن، مرد به صورت ویژه از آن برخوردار است و به همین دلیل بعضی گفته‌اند مقصود از «درجه» حق طلاق است که تنها مرد از آن برخوردار است:

«أعتقد أنّ الدرجه هنا الطلاق، هذا الحق للرجل و ليس للمرأة.»<sup>۷</sup>

«هذه الدرجه فی التشريع ليست إلاّ بعض الحقوق الزوجية التي ينفرد بها الرجل، وفي مقدمتها حق الطلاق، و ليست درجه بالمعنى الانسانی، بل هي درجه فی الجانب الاجرائی فی قضیه حركه الواقع الذی یقتضیه البیت الزوجی.»<sup>۸</sup>

۳. «أو من ینشأ فی الحلیة و هو فی الخصام غیرمبین» زخرف/۱۸

گفته شده است که این آیه بیانگر دو نقطه ضعف اساسی در طبیعت زن است که این ضعفها می تواند مانع از برخی فعالیت‌های سیاسی شود؛ یکی گرایش به زینت آلات و آرایش، و دیگر، ضعف منطق در مقام جدال و مخاصمه. این دو ویژگی پرده از یک حقیقت در روح و روان زن بر می دارد که عبارت است از احساسی بودن:

«وَأَمَّا ذَكَرَ هَذِينَ النَّعْتِينَ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ بِالطَّبَعِ أَقْوَى عَاطِفَةً وَ شَفِيقَةً وَ أضعفَ تَعْقِلاً بِالْقِيَاسِ إِلَى الرَّجُلِ، وَ هُوَ بِالْعَكْسِ، وَ مِنْ أَوْضَحِ مَظَاهِرِ قُوَّةِ عَوَاطِفِهَا تَعَلُّقُهَا الشَّدِيدُ بِالْحَلِيَّةِ وَ الزَّيْنَةُ وَ ضَعْفُهَا فِي تَقْرِيرِ الْحُجَّةِ الْمَبْنِيِّ عَلَى قُوَّةِ التَّعْقَلِ.»<sup>۹</sup>

و از آنجا که فعالیت‌های سیاسی نیازمند عقلانیت و حسابگری است، بنابراین زن، شایستگی مشارکت و سهم گرفتن در امور سیاسی جامعه را ندارد.

این استدلال از چند جهت قابل نقد است:

یک. بر فرض درستی استدلال، دلیل از دو جهت اخصّ از مدعاست، زیرا هم بر همه زنان قابل تطبیق نیست، چه اینکه برخی از آنان از عقلانیت بالایی برخوردارند، و هم در مورد همه فعالیت‌های سیاسی صدق نمی کند، زیرا زمینه های گوناگون مشارکت سیاسی همه مثل ریاست جمهوری یا رهبری نیستند.

دو. این استدلال از بنیاد نادرست است، زیرا قرآن بینش و تصور اعراب جاهلی را نسبت به زن بیان می کند و نه طبیعت واقعی وی را، از این رو برخی گفته اند بیان قرآن اقناعی است و نه برهانی.<sup>۱۰</sup> یا اگر بیان قرآن ناظر به واقع است از واقعیت زن در جامعه و نظام تربیتی عرب حکایت می کند، نه از زن به عنوان یک انسان فراتاریخی و جدا از فرهنگ و وضعیت اجتماعی.

«إِنَّ الْآيَةَ الْكَرِيمَةَ بَعِيدَةٌ جَدًّا عَنِ أَنْ تَكُونَ مِنْ شَوَاهِدِ الدَّعْوَى فِي الْمَسْئَلَةِ، فَهِيَ تَتَضَمَّنُ وَصْفَ الْأُنْثَى بِأَنَّهَا مَخْلُوقٌ يَنْشَأُ فِي الرِّفْقِ وَ النِّعْمَةِ - بِحَسَبِ الْعَرَفِ الْعَامِ السَّائِدِ - وَ هُوَ لَا يَنْهَضُ بِالْحُجَّةِ فِي مَقَامِ الْخِصَامِ فِي الْعَرَفِ السَّائِدِ بِحَسَبِ النِّهَجِ التَّرْبَوِيِّ عِنْدَ الْعَرَبِ آنَذَاكَ، فَالْآيَةُ تَعَبَّرُ عَنِ وَاقِعِ مَحْدُودِ بِالنِّسْبَةِ إِلَى الْمَرْأَةِ الْعَرَبِيَّةِ الْجَاهِلِيَّةِ نَاشِئٌ مِنْ مَنَهِجِ تَرْبَوِيِّ لِلْمَرْأَةِ الْجَاهِلِيَّةِ، وَ مِنْ نَظَرَةِ جَاهِلِيَّةٍ إِلَى قِيَمَةِ الْمَرْأَةِ الْمَعْنَوِيَّةِ.»<sup>۱۱</sup>

بنابراین آیه کریمه در صدد بیان واقعیت وجودی زن و ضعفها و کاستیهای روحی او نیست تا بر اساس آن ناشایستگی زن را در مشارکت سیاسی نتیجه بگیریم، یا دست کم از این جهت مبهم است، یعنی نمی شود به صورت قطعی تعیین کرد که قرآن نگاه به واقعیت وجودی زن دارد یا به وضعیت خارجی او در جامعه و فرهنگ عرب، یا به تصور و برداشت عرب از زن. آیات موافق که پیش از این مطرح شد می تواند برداشت دوم را تأیید کند.

۴. «و قرن فی بیوتکن و لاتبرجن تبرج الجاهلیة الاولى» احزاب/۳۳

گاهی از آیه فوق ضرورت خانه نشینی زن استفاده می شود<sup>۱۲</sup> که اگر این برداشت درست باشد می تواند دلیلی بر نفی مشارکت سیاسی زن شمرده شود، زیرا هرگونه فعالیت و مشارکت سیاسی بدون بیرون آمدن از خانه و حضور در مجامع و مراکز فعالیت، ناممکن یا دشوار است و این با برداشت یادشده ناسازگار می باشد.

این تلقی از جهات گوناگون نادرست است، زیرا اولاً این آیه راجع به همسران پیامبر اکرم(ص) است و دیگر زنان مسلمان را در بر نمی گیرد، یعنی مقام و موقعیت ویژه پیامبر اکرم(ص) موجب یک

سلسله ملاحظات ویژه راجع به اطرافیان از جمله همسران آن حضرت می شود که در مورد سایر مسلمانان ضرورتی ندارد.

ثانیاً بر فرض که شامل همه زنان مسلمان باشد، معنای آیه، خانه نشینی مطلق و بیرون نیامدن از خانه نیست، بلکه به معنای تجوّل و آمد و شد بی دلیل و توأم با سبکی و عدم متانت است، چنان که دنباله آیه «و لا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى» نشان می دهد.

شاهد این برداشت، اولاً، تاریخ و عینیت زندگی همسران پیامبر و زنان مسلمان است که نه تنها از خانه بیرون می آمدند، بلکه در فعالیتهای جهادی و اقتصادی نیز مشارکت می کردند.

و ثانیاً، آیات امر به معروف و نهی از منکر که مسؤولیت عمومی را بر دوش همه مسلمانان، زن یا مرد می گذارد، با توجه به گستره معروفها و منکرها و شیوه های متنوع و گوناگون آنها می طلبد که زنان و مردان در صحنه ها و مراکز و مجامع مختلف حضور داشته باشند، و این می تواند گواه برایین مطلب باشد که خانه نشینی برای زن مسلمان ضرورت نیست، بلکه گاهی نقطه مقابل آن ضرورت می یابد.

و ثالثاً آیات حجاب مثل: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم... و قل للمؤمنات یغضن من ابصارهنّ و یحفظن فروجهنّ و لا یدین زینتهنّ الا ما ظهر منها و لیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ...» (نور/۳۱) گرچه به مدلول مطابقی لزوم پوشش و پوشاندن بدن زن و ناروایی التذاذ از آن را می رساند، اما به مدلول التزامی دلالت بر جواز حضور در عرصه های گوناگون زندگی دارد، زیرا اگر نشستن در خانه و بیرون نیامدن واجب بود نیازی به غضّ بصر و پوشش بدن نبود.

این امور و شواهد دیگری از این دست، همه گواه این حقیقت اند که آیه «و قرن فی بیوتکن...» به معنای تشریح حکم خانه نشینی زن نیست و باید آن را به گونه ای تفسیر کرد که با سایر آیات و آموزه های قرآن سازگار باشد.

#### نتیجه سخن

آنچه از آیات قرآن تاکنون مطرح شد، مجموعه دلایل قرآنی است که برای اثبات یا نفی حق مشارکت سیاسی زن ارائه شده یا می توان ارائه کرد. از کنارهم نهادن دلیلهای موافق و مخالف به این نتیجه می رسیم که آیات دسته دوم یا در اصل ارتباطی به مقوله مشارکت ندارد و یا اینکه دلالت بر نفی حق و صلاحیت زن ندارد، بر عکس آیات دسته نخست که بعضی صریح در اثبات حق و صلاحیت ایفای نقش سیاسی زن بودند و برخی ظهور آشکار در این زمینه داشتند.

این سخن بدان معنی است که از دیدگاه قرآن زن همانند مرد بدون هیچ گونه تفاوتی می تواند در سرنوشت سیاسی دخیل باشد و در دستگاه حاکمیت و قدرت سهم داشته باشد و در این زمینه هیچ مانعی وجود ندارد.

اما با این همه نکته ای دیگر در اینجا مطرح است که بررسی دیدگاه قرآن درباره آن می تواند نتیجه یادشده را اندکی متعادل یا حتی دگرگون سازد و آن اینکه قرآن در ساختار جامعه و در رابطه زن و مرد، برای خانواده نقش و اهمیت فراوانی قائل است و درحقیقت بسیاری از تشریحات مربوط به حقوق و مسؤولیتهای زن و مرد - اگر نگوییم همه آنها - با توجه به محدودیت نهاد خانواده و جایگاه آن و پاسداشت کیان آن، صورت گرفته است؛ آیاتی که تشویق به ازدواج می کند؛ مانند آیه های زیر:



«وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» نور/۳۲

«وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلْيَبْلُغْنَ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ زَكَاةٌ لَكُمْ وَأَطْهَرٌ...» بقره/۲۳۲  
یا آیاتی که طلاق را نکوهش کرده و برای نشوز زن و مرد راه حل ارائه می کند؛ مانند آیه های ۳۴، ۳۵ و ۱۲۸ سوره نساء.

همچنین آیاتی که برای تحکیم پیوند زناشویی، عواطف بین زن و شوهر را آیت الهی و نماد دخالت و عنایت خداوند به این رابطه معرفی می کند:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ» (روم/۲۱) و برای حفظ و تداوم آن به «معاشرت برپایه معروف» دستور می دهد، که همه و همه نشان از اهمیت و جایگاه کانون خانواده در نگاه قرآن دارد.

این حقیقت ما را به یک نکته مهم رهنمون است و آن اینکه حقوق و وظائف تعیین شده برای زن و شوهر در قرآن، باید در پرتو محوریت خانواده تعریف و تبیین شود، یعنی این حقوق و مسؤولیتهای باید چنان فهم شود که به تقویت و تحکیم نهاد خانواده بینجامد و نه سست شدن یا فروپاشی آن.  
بر این اساس حق مشارکت سیاسی یا حضور زن در عرصه قدرت و حاکمیت در سطوح مختلف آن، مانند سایر حقوق وی، تا آنجا مطلوبیت و مشروعیت قرآنی دارد که ناسازگار با شؤون خانواده یا موقعیت زن در خانواده نباشد، و به عبارت دیگر شاید بتوان گفت حفظ کانون خانواده حدّ و مرز حقوق سیاسی و اجتماعی زن تلقی می شود، چنان که در مورد مرد نیز این حکم جاری است.

۱. فضل الله، سید محمدحسین، شخصیه المرأة القرآنیة، المنطلق، شماره ۶۰، ربیع الثانی ۱۴۱۰، ۷.
۲. شمس الدین، محمد مهدی، اهلیة المرأة لتولی السلطة، ۱۵۰.
۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ۴.
۴. فضل الله، سید محمدحسین، قرائة جدیدة لفقہ المرأة الحقوقی، ۲۴.
۵. شمس الدین، محمد مهدی، اهلیة المرأة لتولی السلطة، ۶۸.
۶. عقاد، عباس محمود، المرأة فی القرآن، ۷ - ۱۴.
۷. الأمین، سید محمدحسن، وضع المرأة الحقوقی بین الثابت و المتغیر، ۳۷.
۸. فضل الله، محمدحسین، قرائة جدیدة لفقہ المرأة الحقوقی، ۲۵؛ ر.ک: نیز: رشید رضا، محمد، المنار، ۳۸۰/۲؛ ندوات علمیة حول الشریعة الاسلامیة و حقوق الانسان فی الاسلام، الدكتور معروف الدوابی، ۱۳۹.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ۹۰/۱۸.
۱۰. ابن عاشور، محمدطاهر، التحریر و التنویر، ۱۸۱/۲۵.
۱۱. شمس الدین، محمد مهدی، اهلیة المرأة لتولی السلطة، ۷۴.
۱۲. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۷۴۷/۴.

